

بررسی تطبیقی نظریات «عدالت» شهید صدر و جان رالز

محمدآصف تقوی / دانشجوی دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام taqawi@gmail.com

علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام jaberi@qabas.net

پذیرش: ۹۴/۹/۱۲

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۷

چکیده

«عدالت» مفهومی است که بشر همواره به دنبال آن بوده و نظریه پردازان آرمان شهر، جامعه ایده آل خود را بر پایه آن بنا کرده اند. قرآن عدالت را هدف بعثت انبیا می داند. یکی از مهم ترین ابعاد عدالت، «عدالت توزیعی» یا «عدالت اقتصادی» است. یکی از این اندیشمندان جان رالز، با طرح نظریه «عدالت به مثابه انصاف» کوشیده است مفهوم «عدالت» را در بستر لیبرالیسم تبیین کند که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اسلام نیز به «عدالت توزیعی» توجه ویژه نشان داده و اندیشمندان مسلمان از جمله، شهید صدر، عدالت توزیعی را یکی از سه رکن مکتب اقتصادی اسلام می داند و با طرح نظریه «توازن»، عدالت توزیعی را از دیدگاه اسلام، تبیین کرده است. این پژوهش به روش تحلیلی و تطبیقی این دو نظریه را بررسی کرده و تبیین نموده است که با وجود شباهت ظاهری دو نظریه، در موضوعاتی همچون توجه به عدالت توزیعی و جایگاه فقرا، تمایزهای مهمی میان این دو وجود دارد؛ مثل تمایز در منشأ عدالت، تمایز در مبانی، و تمایز در قلمرو. این پژوهش بیان می کند که نظریه رالز با توجه به مبانی آن، قابل طرح و اجرا در جوامع مذهبی و غیرلیبرال نیست.

کلیدواژه‌ها: عدالت، انصاف، رالز، صدر، توازن.

مقدمه

به شمار می‌رود. اندیشمندان مسلمان از ابعاد گوناگون، به مقوله عدالت نگریسته و در رابطه با عدالت سیاسی، عدالت حقوقی - قضایی، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی بحث کرده‌اند. در بعد اقتصادی، عدالت یکی از مهم‌ترین اهداف کلان نظام اقتصادی اسلام است که در منابع اسلامی اکیداً به آن توصیه شده است. یکی از مهم‌ترین نظریات عدالت اقتصادی در اسلام را شهید صدر بیان کرده است که این تحقیق نظریه «عدالت» ایشان و جان رالز را بررسی کرده و کوشیده است تا وجوه اتفاق و اختلاف این دو نظریه را تبیین کند.

کمتر مفهومی است که در اندیشه اندیشمندان، جایگاه سترگی به اندازه عدالت داشته و درباره آن تفکر و تعمق شده باشد؛ همان‌گونه که کمتر مفهومی است که به این اندازه چالش برانگیز و مناقشه‌آمیز باشد. به همین لحاظ، پیشینه بحث عدالت به شروع زندگی اجتماعی بشر بازمی‌گردد. با وجود این، عمده کسانی را که در باب عدالت سخن گفته‌اند می‌توان در دو طیف کلی جای داد: عده‌ای با زیربنا و زیرساخت‌های فکری متأثر از اندیشه غربی، به‌ویژه لیبرالی بحث کرده‌اند، و عده‌ای دیگر با زیربنای اندیشه دینی سخن گفته‌اند. بسیاری از آنان که با رویکرد دینی در باب عدالت بحث کرده‌اند، به تعاریف لفظی و شرح‌الاسمی اکتفا نموده و عده کمی به بررسی بنیادها و زیرساخت‌های عدالت از دریچه اندیشه دینی پرداخته‌اند.

آثار رالز به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و صاحب‌نظران بسیاری در خصوص نظریات وی اظهار نظر کرده‌اند. در زبان فارسی، علاوه بر آثار رالز، که ترجمه شده است، احمد واعظی در کتاب‌های جان رالز، از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی (۱۳۸۶) و نقد و بررسی نظریه‌های عدالت (۱۳۸۸)؛ سید عبدالرئوف

در رابطه با عدالت توزیعی، اندیشمندان و نظریه‌پردازان گوناگونی با ایدئولوژی‌های مختلف نظریه‌پردازی کرده و به تعیین مصادیق «عدالت» و شرح و تبیین نظام‌های عدالت‌محور پرداخته‌اند؛ اما با توجه به ایدئولوژی‌های گوناگون و اغراض مختلف، مصادیق و نظام‌های متفاوتی را برای تحقق عدالت ارائه داده‌اند. شاید از زمانی که بشر زندگی اجتماعی را آغاز کرده، اندیشه عدالت ذهن برخی از افراد را به خود مشغول کرده باشد. از فلاسفه یونان باستان تا کشیشان قرون وسطا و اندیشمندان پس از عصر نوزایی، تمام ادیان الهی، به‌ویژه اسلام و اندیشمندان اسلامی تا همین امروز، کسانی هستند که به نظریه‌پردازی در حوزه «عدالت» به طور عام و «عدالت توزیعی» به طور خاص پرداخته‌اند. همچنین پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علوم، از فلسفه گرفته تا فقه، تفسیر، کلام، اخلاق، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد، به عدالت به‌منزله یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهش نگریسته و در این حوزه تحقیقاتی ارائه داده‌اند. یکی از کسانی که در غرب به تبیین عدالت پرداخته و برای آن نظریه‌پردازی کرده، فیلسوف آمریکایی جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲) است. کتاب‌های او در رابطه با عدالت، شهرت جهانی دارد و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. رالز در نظریه عدالت خود، تلاش دارد تا «آزادی» و «برابری» را با هم سازش دهد و نظریه خود را «عدالت به‌مثابه انصاف» می‌نامد. اهمیت نظریه «عدالت» رالز در جهان غرب، به حدی است که رابرت نوزیک، از رقیبان فکری رالز می‌گوید: فیلسوفان معاصر باید در چارچوب نظریه رالز کار کنند یا اینکه علت نپرداختن به نظریه رالز را توضیح دهند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵).

در مکتب اقتصادی اسلام، عدالت مهم‌ترین رکن

با مباحث اقتصادی او - فایده‌گرایی کلاسیک و نئوکلاسیک - به نظر می‌رسد در ارائه این نظریه و مفهوم عدالت نقش بسزایی داشته است (نعمتی و نادران، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

رالز در نظریه «عدالت» خود، چند تعریف کلی از عدالت بیان می‌کند که معتقد است همگان بر آن توافق دارند. سپس تعریف ویژه خود را، که انتظار دارد همه انسان‌های منطقی آن را بپذیرند، مطرح می‌کند. تعریف کلی رالز از عدالت آن را به «توزیع مناسب» سودها و زحمات‌های زندگی اجتماعی مرتبط می‌سازد و در نقطه مقابل آن، «تفاوت گذاشتن غیرموجه» میان افراد است. به نظر رالز، می‌توان تعریفی کلی از «عدالت» ارائه کرد که جامع دیدگاه‌های گوناگون باشد و آن زدودن تفاوت‌های غیرموجه، سهم مناسب، و توازن یا تعادل میان درخواست‌های گوناگون است. آن‌گاه هنگام تعیین ملاک مناسب بودن یا غیرموجه بودن تقسیم سودها و زحمات‌های اجتماعی، نظریات گوناگون شکل می‌گیرد و اختلاف شروع می‌شود. نظر ویژه رالز این است که ملاک تعیین تفاوت‌های موجه و تفاوت‌های غیرموجه عنصر «انصاف» است. زمانی می‌توان نابرابری‌های موجه را از نابرابری‌های غیرموجه تمییز داد که شرایط منصفانه قضاوت فراهم باشد. همین جاست که رابطه مفهوم عدالت و مفهوم انصاف در اندیشه رالز روشن می‌شود. نباید تصور کرد «عدالت» و «انصاف» در نظریه رالز هم‌معناست. به نظر رالز، عدالت دارای اصولی است که انسان‌ها در صورتی که در شرایط منصفانه قضاوت قرار گیرند، آن اصول را می‌فهمند (حاجی حیدر، ۱۳۸۸، ص ۴۸-۴۹). تعریف رالز چنین است: «عدالت» عبارت است از: «حذف امتیازات بی‌دلیل و ایجاد یک تعادل واقعی میان خواست‌های متعارض انسان‌ها در ساختار یک نهاد اجتماعی» (آرمان‌مهر، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

افضلی در کتاب تبیین و نقد فلسفه سیاسی جان رالز (۱۳۹۱) و محمدرضا آرمان‌مهر در کتاب رالز - حکیمی؛ بررسی تطبیقی و نقد معیارها و ابعاد عدالت اقتصادی در اندیشه جان رالز و محمدرضا حکیمی (۱۳۹۰) نظریه «عدالت» رالز را تبیین کرده‌اند.

در خصوص نظریه «عدالت» شهید صدر نیز به زبان فارسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، ولی با توجه به اینکه موضوع مطالعه حاضر بررسی تطبیقی است، پیشینه مطالعه تطبیقی این دو نظریه را ذکر می‌کنیم: در رابطه با مطالعه تطبیقی این دو نظریه، ابوالفضل پاسبانی صومعه و یدالله دادگر در مقاله «مقایسه متغیر کانونی در نظریه‌های عدالت آمارتیا سن، جان رالز و سیدمحمدباقر صدر» (۱۳۸۳)، ابتدا «متغیر کانونی» را معرفی کرده و سپس آن را در نظریات «عدالت» سن، رالز و صدر شناسانده‌اند. همچنین علی باقری در مقاله «معیارهای توزیع درآمد و عدالت» (۱۳۷۷)، معیارهای عدالت از دیدگاه جرمی بنتام، کارل مارکس، جان رالز و شهید صدر را بررسی کرده و معیارهای شهید صدر را بر معیارهای دیگر ترجیح داده است. نگارنده پژوهشی را که مفصل به بررسی تطبیقی این دو نظریه پرداخته باشد مشاهده نکرد. این پژوهش بر آن است تا نقاط تشابه و تفاوت این دو نظریه را به صورت گسترده‌تری مطالعه و بررسی کند.

نظریه «عدالت» جان رالز

مفهومی که رالز از «عدالت» ارائه می‌کند، مفهومی جدید و متفاوت از سایر مفاهیم ارائه‌شده از سوی دیگر نظریه‌پردازان عدالت است. این مفهوم جدید از «عدالت» را می‌توان ناشی از مبنای نظریه «عدالت» رالز و روش‌شناسی تقریباً منحصربه‌فرد وی در ارائه این نظریه دانست و البته نگاه بین‌رشته‌ای رالز، به‌ویژه ادبیات آمیخته

این اصل را پیش می‌کشیدند که ضروری است افراد مشکلات خود را با توافق بر سر استقرار، تأسیس و پیروی از اقتداری سیاسی که شرایط معینی دارد، حل کنند. این توافق همان «قرارداد اجتماعی» است (لسناف، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶). ابتکار رالز در این است که او قرارداد اجتماعی را از سطح حوزه صرفاً سیاسی و نحوه تعیین هیئت حاکم، گسترش داده و به سطح جامعه و نهادهای اجتماعی آورده و تلاش کرده است تا نشان دهد چگونه این نظریه می‌تواند در حل مسئله عدالت کمک کند.

به نظر رالز، این روش بهترین راه برای حل مسئله «عدالت» در سطح نظری به حساب می‌آید؛ زیرا عدالت مسئله‌ای است که از ادعاهای ناسازگار نسبت به سهم هر کس از منافع اجتماعی برمی‌خیزد و خاستگاه آن، عدم توافق است. بدین‌روی، بناست این‌گونه فرض کنیم که افراد درگیر همکاری اجتماعی، در یک اقدام مشترک با هم، اصولی را انتخاب می‌کنند که قرار است حقوق و وظایف اساسی را مقرر و تقسیم منافع اجتماعی را معین کند. همان‌گونه که یک شخص باید به صورت عاقلانه خیر را برای خود تعیین کند، یک گروه از افراد نیز باید یک بار برای همیشه معلوم کنند که چه چیزی بناست در میان آنها، عادلانه یا ناعادلانه محسوب شود (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲).

ب. وضعیت اولیه و پرده جهل در نظریه «عدالت»

رالز

طبق نظریه رالز، موضوع اولیه عدالت، ساختار بنیادین یا نهادهای اساسی جامعه است (رالز، ۱۳۸۷، ص ۳۷). حال سؤال این است که ساختار بنیادین جامعه در چه شرایطی عادلانه می‌شود و شرایط همکاری منصفانه چگونه تعیین می‌گردد؟ آیا این شرایط را مرجعی متمایز از افراد مشارکت‌کننده در همکاری - مثلاً، قانون خدا - مشخص

رالز نظریه «عدالت» خود را در زمرة نظریات وظیفه‌گرا طبقه‌بندی کرده و آن را «عدالت به مثابه انصاف» می‌نامد. از نظر رالز، انصاف یک شیوه تصمیم‌گیری است. علت روی آوردن رالز به انصاف، این است که از منظر رالز، «عدالت» یک پدیده زمینی و یک مفهوم سیاسی است، نه یک فضیلت ماورای طبیعی و یک ارزش اخلاقی. از این‌رو، با استفاده از قرارداد اجتماعی و توافق شهروندان، می‌توان به آن دست یافت. رالز تلاش می‌کند تا راهی برای رسیدن انسان به عدالت بیابد و در نهایت، «انصاف» را به عنوان این راه معرفی می‌کند. پس «انصاف»، از نظر رالز، روش رسیدن عقلایی به اصول عدالت است. او می‌گوید: اصول عدالت حاصل یک توافق یا چانه‌زنی منصفانه است (رالز، ۱۹۷۱، ص ۱۲). جان رالز به اصل دیگری هم معتقد است که در تفسیر عدالت از آن استفاده می‌کند و چه بسا مهم‌ترین اصل مورد نظر رالز باشد و آن اینکه جهت رعایت انصاف و عدالت انسان باید همه مشخصه‌های خود را حتی مشخصه‌های اعتقادی، جنسیتی، خانوادگی والدین = فرزندی و... را پشت پرده‌ای از غفلت و جهل قرار دهد و اصلاً به یاد نیاورد.

الف. نظریه عدالت رالز و قراردادگرایی

«قرارداد اجتماعی» یا «توافق اجتماعی»، که ریشه در عصر روشنگری دارد، تلاشی بود برای پاسخ دادن به سؤالاتی از این قبیل که افراد در چه شرایطی ملزم به تبعیت و اطاعت از قوانین هستند. در واقع، اندیشمندان این عصر درصدد یافتن مبنا و ملاکی برای مشروعیت قوانین بودند. برای این کار، شیوه‌ای که این فیلسوفان اتخاذ کرده بودند، بدین صورت بود که توصیفی از حالت و وضع جامعه انسانی به دور از اقتدار سیاسی، یعنی حالت طبیعی ارائه می‌دادند و

فرض «پرده‌جهل» در وضعیت اولیه، از علایق، منافع، جایگاه و پایگاه اجتماعی غافل هستند و در ناآگاهی به سر می‌برند. «پرده‌جهل» در وضعیت اولیه، دو کارکرد مهم دارد: یکی اینکه حصول توافق و تصور مشترک درباره اصول عدالت را میسر می‌سازد، و دیگر آنکه شرایط داوری درباره محتوای عدالت اجتماعی را کاملاً منصفانه می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). به طور کلی، می‌توان گفت: وضعیت اولیه شرایطی فرضی است که در آن، همه انسان‌ها به دور از علایق و منافع خود و با یک قرارداد منصفانه، به اتخاذ اصول عدالت و توافق بر سر توزیع خیرات اولیه می‌پردازند.

رالز بیان می‌کند که تعیین خیرات اولیه فقط به واقعیت‌های روان‌شناختی، اجتماعی یا تاریخی وابسته نیست. درست است که فهرست خیرات اولیه تا حدی به واقعیت‌های عمومی و ملزومات طبیعی زندگی اجتماعی بستگی دارد، اما در عین حال، به برداشتی سیاسی از شخص وابسته است (رالز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵).

رالز پنج نوع کالای اولیه را بیان می‌کند:

۱. حقوق و آزادی‌های اساسی؛ مثل آزادی اندیشه و وجدان، آزادی فعالیت، و انتخاب آزادانه شغل با توجه به فرصت‌های گوناگون؛

۲. فرصت‌هایی که تعقیب اهداف گوناگون را ممکن می‌کند و امکان بازبینی و تغییر این اهداف را می‌دهد.

۳. قوا و اختیارات ویژه مناصب و مقامات مرجع و مسئول؛

۴. درآمد و ثروت به عنوان ابزاری چند منظوره که معمولاً برای دستیابی به دامنه وسیعی از اهداف لازم است.

۵. مبانی اجتماعی عزت نفس که از جنبه‌های ضروری نهادهای اساسی به‌شمار می‌روند، البته در صورتی که بخواهیم شهروندان، خود را اشخاص واقعاً

می‌کند؟ چه امری موجب می‌شود همگان این شرایط را منصفانه بدانند؟ ارجاع به نظم اخلاقی ارزش‌ها، مثلاً، شهود عقلانی، یا ارجاع به «قانون طبیعی»، یا توافق میان شهروندان آزاد و برابر مشارکت‌کننده در همکاری، نظر به آنچه آنها آن را نفع یا خیر متقابل می‌دانند؟

«عدالت به مثابه انصاف»، حالتی از پاسخ اخیر را می‌پذیرد. رالز می‌گوید: رسیدن به عدالت و توافق بر سر اصول آن، برای پی‌ریزی ساختار بنیادین جامعه، فقط با یک قرارداد در شرایط برابر و منصفانه در «وضعیت اولیه» امکان‌پذیر است. او می‌گوید: در وضعیت اولیه، افراد اجازه ندارند از موقعیت‌های اجتماعی یا آموزه‌های جامع خاص خود آگاه شوند. آنها در خصوص نژاد، قوم، جنسیت یا مواهب فطری گوناگون، از قبیل قدرت یا هوش خود، اطلاعاتی ندارند. ما این محدودیت‌های اطلاعاتی را مجازاً چنین تعریف می‌کنیم که می‌گوییم: افراد در «پرده‌جهل» قرار دارند. علت اینکه رالز این وضعیت اولیه را ترسیم می‌کند و افراد را در پرده‌جهل قرار می‌دهد، این است که در چنین وضعیتی، افراد نمی‌توانند تصمیم شخصی و از روی نفع‌طلبی فردی اتخاذ کنند. در این وضعیت، موقعیت برای داوری درباره اصول و معیارهای اساسی نظم اجتماعی و توزیع حقوق، وظایف و مواهب کاملاً منصفانه است (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲).

واقعیت این است که انسان در شرایط عادی، در بسیاری از علایق، باورها، منافع، جایگاه‌های طبقاتی، گروهی و منزلتی متفاوت اجتماعی گرفتار است و نمی‌تواند فارغ از این جهت‌گیری‌ها داوری کند. این امور حتی بر دیدگاه زیبایی‌شناختی انسان اثرگذار است و نمی‌گذارد افراد برکنار از این امور، درباره اصول اساسی عدالت اجتماعی به توافق و تصور مشترک دست یابند. اما وقتی افراد در وضعیت اولیه قرار می‌گیرند، با توجه به

می‌تواند محدود شود، درحالی‌که به واسطهٔ اموری مثل اخلاق، مذهب و افزایش رفاه مادی قابل محدود شدن نیست (آرمان‌مهر، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

«تقدم» در اینجا به این معناست که تا زمانی که مقتضیات این اصل برآورده نشود، نوبت به کارگیری اصول دیگر نمی‌رسد. در مرحلهٔ اجرا نیز باید ابتدا نهادهای مربوط به این اصل ایجاد شود، سپس نهادهای مربوط به اصول دیگر (همان).

نظریهٔ عدالت شهید صدر

نظریهٔ «عدالت» شهید صدر با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی او شکل می‌گیرد. «توحید»، جوهره و عنصر اساسی عقیدهٔ اسلامی است. انسان با برخورداری از نگرش توحیدی در زندگی اجتماعی، می‌تواند از غیر خدا آزاد شود. به آزادی از درون (رها شدن از خواسته‌های نفسانی)، و از بیرون (رها شدن مال از مالکیت غیرخدا) توحید را محقق می‌سازد. فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که می‌فرماید: «انما المأل مأل الله» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)، بیانگر توحید در این دو عرصه است. همچنین در دیدگاه شهید صدر، عدالت اجتماعی پیوند محکمی با عدل الهی دارد. عدل الهی در بعد اجتماعی خود، بر اساس مسئولیت‌های امت (جماعت)، در جانشینی و خلافت عمومی‌اش از خداوند تحقق می‌یابد. این همان هدفی است که انبیا برای تحقق آن مبعوث شده‌اند (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹). شهید صدر خواستهٔ اسلام را در عرصهٔ اقتصاد، تحقق بخشیدن به عدالت می‌داند (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۸۵). او هنگامی که می‌خواهد ساختار عمومی اقتصاد اسلامی را بیان کند، در کنار اصل «مالکیت مختلط» و «اصل آزادی اقتصادی» در چارچوب محدود، اصل «عدالت اقتصادی» را به عنوان یکی از سه اصل اساسی در ساختار عمومی

ارزشمندی بدانند و بتوانند اهدافشان را با اعتماد به نفس پیش ببرند (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶).

ج. اصول عدالت رالز

به نظر رالز، انسان‌ها در وضعیت اولیه، به جای چند اصل، دو اصل را برگزیده‌اند: اصل اول، مقتضی برابری در تعیین حقوق و تکالیف اساسی است، و اصل دوم اقتضای نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دارد.

اصل اول. اصل برابری در آزادی‌های اساسی: این اصل بیان می‌کند «هر شخصی که در یک نهاد اجتماعی شرکت دارد یا تحت تأثیر آن واقع است نسبت به گسترده‌ترین آزادی که با آزادی مشابه برای همگان سازگار باشد، حقی برابر دارد»؛ به این معنا که اگر امکان آزادی بیشتر برای همه وجود دارد، انتخاب آزادی کمتر، بدون ضرر رساندن به آزادی دیگران نامعقول است، مگر اینکه موجب بهبود عملکرد نهادها شود؛ یعنی رالز بر حداکثر آزادی برابر تأکید ویژه دارد.

اصل دوم. اصل تمایز: رالز اصل دوم «عدالت» خود را چنین بیان می‌کند: «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به دو شرط می‌توان پذیرفت: یکی اینکه این نابرابری‌ها باید در رابطه با مناصب و مقام‌هایی باشد که در شرایط برابری متصفانهٔ فرصت‌ها باب آنها به روی همه باز است، و دیگر اینکه این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشد» (رالز، ۲۰۰۱، ص ۴۲).

در نظریهٔ «عدالت» رالز، اصل «برابری در آزادی‌های اساسی» بر اصل تمایز مقدم است، به گونه‌ای که با هیچ بهانه‌ای نمی‌توان آزادی‌های اساسی یک فرد را منع کرد، مگر برای حفظ آزادی‌های اساسی دیگران. به عبارت دیگر، آزادی را فقط توسط آزادی می‌توان محدود کرد؛ مثلاً، آزادی‌های اساسی افراد به وسیلهٔ حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه - که خود یک آزادی اساسی دیگر است -

ب. کفالت دولت

مراد از «کفالت دولت» این است که دولت نیز موظف است تا سطح زندگی مناسبی برای افراد جامعه فراهم آورد، اما این وظیفه مستند به تکافل اجتماعی نیست. این وظیفه مستقیماً به دوش دولت گذاشته شده و همانند تکافل اجتماعی، در حد نیازهای حیاتی افراد نیست، بلکه دولت وظیفه دارد زندگی افراد جامعه را تا «حد کفایت» تأمین کند. مبنای نظری این اصل، حق مشترک همه افراد جامعه در منابع ثروت است؛ زیرا خداوند این منابع را برای همه افراد جامعه به صورت کلی آفریده، نه برای گروهی خاص. پس دولت موظف است فرصت کار را برای همه فراهم کند، و هر کس فرصت لازم را به دست نیاورد یا توانایی کار کردن نداشته باید امکان بهره‌مندی و مشارکت در این ثروت‌های طبیعی مشترک، تا حد ایجاد یک زندگی مناسب برایش فراهم گردد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۷).

برای اجرای این مسئولیت، دولت باید بخش‌هایی عمومی در اقتصاد اسلامی ایجاد کند که تأمین هزینه‌های آن از محل درآمدهای عمومی و ثروت‌های دولتی باشد. شهید صدر با استناد به قول شیخ حرعاملی و برخی از فقها، بیان می‌کند که مسئولیت دولت در تأمین اجتماعی محدود به مسلمانان نیست و افراد ذمی نیز، که در محدوده حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، اگر به علتی مثل پیری نتوانند کار کنند، هزینه زندگی آنها از بیت‌المال مسلمانان تأمین می‌شود (همان، ص ۶۶۹).

ج. توازن اجتماعی

«توازن» در لغت، به معنای «تعادل و برابری» است و در اصطلاح، «توازن اجتماعی» به معنای «برابری و تعادل در تمام ابعاد زندگی اجتماعی برای همه افراد جامعه» است. شهید صدر پیش از آنکه مفهوم «توازن» را تبیین کند،

اقتصاد اسلامی نام می‌برد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۱). وی سه معیار برای عدالت اقتصادی ذکر می‌کند:

۱. تأمین حداقل رفاه و آسایش برای افراد جامعه؛
۲. تعیین مرزهای مصرف و جلوگیری از بالا رفتن سطح زندگی عده‌ای و فراهم کردن حد معقول رفاه افراد جامعه و جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمع ثروت در دست طبقه‌ای خاص؛
۳. تلاش برای فراهم کردن امکانات کار و فرصت تولید برای همگان (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۱۱۲-۱۱۳).

شهید صدر، سازوکارهای اقتصادی اسلام را برای تحقق عدالت در سایه دو اصل تبیین می‌کند: «تأمین اجتماعی» و «توازن اجتماعی» (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۱۱۲-۱۱۱؛ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۹). از نظر شهید صدر، تأمین اجتماعی دارای دو رکن اساسی است: «تکافل اجتماعی» و «کفالت دولت».

الف. تکافل اجتماعی

«تکافل اجتماعی» نوعی ضمانت و مسئولیت عمومی افراد جامعه نسبت به همدیگر است که دربرگیرنده مبنای گذشت از منافع صرف فردی و پرداختن به منافع و مصالح عمومی و همگانی است. پس «تکافل» مسئولیت متقابل افراد جامعه نسبت به همدیگر در حدود ظرفیت، توانایی و امکانات خودشان است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲)؛ یعنی همه افراد جامعه مسئولیت دارند که در حد امکانات خود، نسبت به تأمین نیازهای ضروری هم اقدام کنند. از منظر شهید صدر، تکافل اجتماعی دارای دو نوع ضمانت است: یکی «ضمانت معنوی و درونی» که آن را برادری انسان‌ها با هم می‌داند و آن را با اصل «اخوت اسلامی» مرتبط می‌کند. دیگری «ضمانت اجرایی» است که به عهده قدرت سیاسی و حاکم است (پورفرد، ۱۳۹۳، ص ۳۴۰-۳۴۱).

جامعه توسعه ایجاد کند. این توسعه به مسائل مادی محدود نمی‌شود، بلکه دولت موظف است در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز به ایجاد تعادل و توازن بپردازد (حق‌خواه، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵-۱۳۶).

تطبیق و مقایسه

الف. تشابهات دو نظریه

۱. **عدالت در جایگاه نخست:** مهم‌ترین وجه تشابه این دو نظریه آن است که هر دو نظریه به «عدالت» اهمیت اساسی داده و آن را به عنوان مهم‌ترین مؤلفه در جامعه و بهترین راه حل برای زندگی اجتماعی تلقی می‌کنند. هر دو نظریه از عدالت دم می‌زنند و به دنبال یک نظام عادلانه بر مبنای ساختارهای عادلانه هستند. رالز «عدالت» را اولین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند. به نظر رالز، همان‌گونه که «حقیقت» اولین فضیلت نظام‌های اندیشه است (رالز، ۱۹۷۱، ص ۳) و یک نظریه علمی و فلسفی هر قدر شکوهمند و با عظمت باشد، اگر صادق و دارای حقیقت نباشد، باید رد یا در آن بازنگری شود، به همین سان، قوانین و نهادهای اجتماعی، فارغ از اینکه به چه میزان کارآمد و سامان یافته هستند، اگر ناعادلانه باشند، باید اصلاح یا کنار گذاشته شوند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

۲. **توجه به نیازمندان جامعه:** شباهت دیگر توجه اصلی به نیازمندان جامعه است. نظریه رالز تفاوت را تنها در صورتی مقبول می‌داند که به نفع محروم‌ترین قشر جامعه و نیازمندان باشد. در نظریه رالز، تابع «رفاه اجتماعی»، همان رفاه محروم‌ترین قشر جامعه است. رالز بیان می‌کند که نمی‌توان پذیرفت عده‌ای یا بخش عمده‌ای از جامعه در ناز و نعمت باشند، و حال آنکه عده زیادی، یا حتی عده کمی، با مشکلات شدید زندگی دست و پنجه نرم کنند. نیازهای اضطراری گروهی برآورده نمی‌شود، و حال

به دو نکته، که یکی جنبه طبیعی و دیگری جنبه نظری دارد، اذعان می‌کند: اول اینکه بین افراد جامعه تفاوت‌هایی به صورت تکوینی و طبیعی وجود دارد که تفاوت در سطح زندگی آنها را ایجاد می‌کند. دوم اینکه کار مبنای مالکیت و حقوق مالکانه است. سپس با توجه به این دو نکته، نتیجه می‌گیرد که مراد از «توازن اجتماعی»، «برابری در سطح معیشت افراد» است، نه برابری در سطح درآمد آنان؛ زیرا روشن است که به علت تفاوت‌های تکوینی افراد، پس از کار، میزان دارایی افراد متفاوت خواهد شد. ایشان بیان می‌کند که مراد از «سطح معیشت» این است که ثروت به اندازه‌ای در دسترس افراد باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز، از مزایای زندگی برخوردار شوند، و به عبارت دیگر، سطح زندگی واحدی برای تمام اعضای جامعه تأمین گردد. روشن است که در همین سطح واحد، درجات متفاوتی به چشم می‌خورد. اما این تفاوت بر خلاف اختلافات شدید موجود در نظام سرمایه داری، تفاوت درجه است، نه تفاوت اصولی در سطح زندگی. شهید صدر بیان می‌کند که شاید یکی از علل تحریم اسراف این باشد که با این تحریم، از یک سو، از مصارف اضافی طبقه مرفه جلوگیری شود، و از سوی دیگر، سطح زندگی طبقه پایین ترقی کند و از شکاف طبقاتی کاسته شود تا جایی که همه در یک سطح معیشتی، ولی در درجات گوناگون قرار گیرند (همان، ص ۶۷۲-۶۷۳).

بدین بیان، از نظر شهید صدر، برای دستیابی به عدالت اجتماعی، علاوه بر تأمین اجتماعی، توازن اجتماعی نیز لازم است. به عبارت دیگر، اصول عدالت از نظر ایشان (۱) «تأمین اجتماعی» و (۲) «توازن اجتماعی» است. نباید فراموش کرد که شهید صدر با بیان اصل «توازن»، به مقوله «توسعه» نظر دارد و معتقد است: حکومت اسلامی با پیشرفت علوم و فنون، باید در وضعیت معیشتی افراد

۴. گرایش به برابری در توزیع امکانات اولیه: یکی دیگر از وجوه شباهت، گرایش هر دو نظریه به برابری در توزیع امکانات اولیه است. در نظریه «عدالت» رالز، امکانات اولیه به «خیرات اولیه» تعبیر شده است. او بیان می‌کند که خیرات اولیه باید توزیع برابر داشته باشند و هرگونه تبعیض در این مرحله را رد می‌کند. او امکانات اولیه را به هر چیزی که انسان عاقل برای رسیدن به اهدافش به آن نیاز دارد، تعبیر می‌کند. از نظر او، مهم‌ترین امکانات اولیه، حقوق و آزادی‌های اساسی، درآمد، ثروت، اختیارات و مقامات و عزت نفس است (رالز، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵). همچنین رالز بیان می‌کند که همه باید از فرصت منصفانه دستیابی به امکانات اولیه برخوردار باشند. او می‌گوید: همه کسانی که استعدادها و اشتیاق‌های یکسانی برای استفاده از این امکانات اولیه دارند، باید چشم‌اندازهای موفقیت یکسانی را داشته باشند، جدا از اینکه در کدام طبقه اجتماعی قرار دارند (همان، ص ۸۵).

شهید صدر نیز ضمن بیان مفهوم استخلاف، بیان می‌کند که مالک حقیقی خداوند است و خداوند، جماعت انسان‌های صالح را به عنوان خلیفه خود در زمین قرار داده و اموال را نیز به عنوان «امانت» به آنها سپرده است. خداوند انسان را نسبت به دو چیز، که یکی ظلم و دیگری کفران نعمت است، هشدار می‌دهد. مراد از «ظلم»، نابرابری‌ها در توزیع اموال خداوند در بین بندگان (ظلم انسان‌ها به یکدیگر) و مراد از «کفران نعمت»، کوتاهی انسان در آبادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مواهب هستی است (صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷). شهید صدر از اصطلاح «امکانات اولیه» استفاده نکرده است، اما متغیرهایی که او بر برابری آنها تأکید دارد، عبارتند از: ۱. منابع و فرصت‌ها؛ ۲. تأمین حداقل معیشت؛ ۳. برابری در برابر قانون؛ ۴. رفاه نسبی و متعارف؛ ۵. محدودیت در سقف ثروت.

آنکه نیازهای کمتر اضطراری گروهی دیگر برآورده می‌شود (رالز، ۲۰۰۱، ص ۱۳۰).

نظریه شهید صدر نیز اولین مسئولیت افراد جامعه را تکافل اجتماعی و دستگیری از نیازمندان می‌داند. گذشته از آن، حکومت اسلامی را موظف می‌کند تا سطح زندگی نیازمندان را به سطح متعارف جامعه برساند. ایشان با تبیین «توازن»، بیان می‌کند که نباید بین طبقه فقیر و ثروتمند، در سطوح زندگی تفاوتی وجود داشته باشد. روشن است که اصل «تفاوت» اجتناب‌ناپذیر است، ولی این تفاوت باید در حد درجات درون یک سطح باشد، نه اینکه اختلاف طبقاتی شدید در حد سطوح زندگی وجود داشته باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۷۲-۶۷۳).

۳. تشابه در توجه به توازن: نظریه «عدالت» رالز نیز همانند نظریه شهید صدر به توازن در جامعه گرایش دارد. به موجب اصل دوم، رالز که اصل «تفاوت» است، دولت باید به مداخله در اقتصاد بپردازد و مالیات وضع کند. او حتی مالیات‌های تصاعدی بر ارث، هبه و وقف را پیشنهاد می‌کند تا در جامعه توازن شکل گیرد. رالز هدف از وضع این مالیات‌های تصاعدی را پیشگیری از انباشت ثروت ذکر می‌کند که مغایر با عدالت است، نه اینکه آن را ابزاری برای افزایش بودجه دولت بداند (رالز، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲).

همچنین نظریه شهید صدر بر توازن در سطوح مصرف اعضای جامعه تأکید دارد و آن را به عنوان مرکز ثقل نظریه معرفی می‌کند. نظریه شهید صدر نیز به فقرا توجه ویژه دارد و همه افراد جامعه را طبق تکافل عمومی، مکلف می‌کند تا نیازهای ضروری فقرا را برآورده سازند، اما اختلاف در سطوح مصرف (و نه در درجات درون یک سطح) و تداول ثروت در دست ثروتمندان را هرگز نمی‌پذیرد و دولت را مکلف می‌داند تا این توازن را برقرار سازد.

ب. تمایزات دو نظریه

گرچه «عدالت» از مفاهیمی است که مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را درنوردیده و به یک آرمان و ارزش فراگیر تبدیل شده، اما همچنان برداشت و فهم از آن در میان جوامع گوناگون، متفاوت و گاهی حتی متضاد است. نظریات «عدالت» شهید صدر و جان رالز نیز از این قاعده مستثنا نیست و تمایزهای بسیاری بین این دو نظریه وجود دارد که در این بخش به آن خواهیم پرداخت.

۱. **تمایز در منشأ عدالت:** نظریه رالز بر مبنای «قراردادگرایی» استوار است. رالز منشأ عدالت را قرارداد اجتماعی می‌داند؛ قراردادی که در «وضعیت اولیه» و در «پس پرده جهل» شکل می‌گیرد و در منصفانه‌ترین شرایط، برای داوری درباره معیارهای عدالت شکل گرفته است.

از سوی دیگر، نظریه شهید صدر بر مبنای «استخلاف» است و از «عدالت الهی» سرچشمه می‌گیرد. منشأ عدالت ذات پروردگار است. عدل او در آنچه از او صادر می‌شود جریان می‌یابد و نظام هستی را به نظام احسن و اکمل تبدیل می‌کند؛ نظامی که هیچ نقصی در آن جریان ندارد. انسان نیز به عنوان جانشین خداوند در زمین، باید بر اساس عدالت رفتار کند و عادل باشد. سرانجام، عدالت موجود در نفس افراد جامعه، موجب شکل‌گیری عدالت در اجتماع می‌گردد و شکوفایی عدالت در جان انسان‌ها، موجب شکوفایی عدالت در جامعه و وضع قوانین عادلانه نیز می‌گردد.

نتیجه آنکه در دیدگاه رالز، هرچه بر آن توافق صورت گیرد عادلانه است. او این‌گونه عدالت را به یک قمار منصفانه تشبیه می‌کند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۴۷)، و حال آنکه طبق نظریه شهید صدر، عدالت حقیقتی آسمانی دارد که خالق انسان آن را به بشر هدیه می‌دهد.

۲. **تمایز در مبانی:** به نظر می‌رسد نقطه عطف تمایزهای

۵. **توجه به حد کفایت:** نظریه «عدالت» رالز بر نیازهای اساسی افراد جامعه تأکید دارد و می‌گوید: همه باید از ثروت کافی برای برآوردن نیازهای اساسی خود برخوردار باشند (رالز، ۲۰۰۱، ص ۱۳۰). همچنین رالز اصل «آزادی» خود را بر اصل «تمایز» مقدم می‌دارد، بجز یک استثنا و آن زمانی است که مردم بسیار فقیرند و زیر حد کفایت. او بیان می‌کند که در این حالت، امکان دارد افراد آزادی را در اولویت دوم قرار دهند. ممکن است منظور رالز این باشد که هر شهروند باید آن قدر از نعمت‌های مادی برخوردار باشد که بهره‌مندی از آزادی‌های اساسی برایش معنادار باشد. به نظر رالز، نیازهای بنیادین مادی، حتی بر آزادی‌های اساسی تقدم دارد، اما نیازهای مادی فراتر از نیازهای بنیادین، در رتبه پس از آزادی‌های اساسی قرار می‌گیرند (لسناف، ۱۳۷۸، ص ۳۸۱).

شهید صدر نیز به شدت بر مفهوم «کفایت» تأکید دارد و تأمین نیازهای اساسی را در قلمرو تکافل اجتماعی دانسته، بر تمام افراد جامعه واجب کفایی می‌داند. همچنین حکومت اسلامی را موظف می‌داند تا نیازهای ضروری افراد جامعه را در حد کفایت برآورده سازد. «حد کفایت» از دیدگاه شهید صدر، به صورت دقیق قابل تعیین نیست و در هر زمان و مکان، با دیگر زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است؛ یعنی هر قدر درجه رفاه اجتماعی و آسایش عمومی و امکانات زندگی بیشتر و مرفه‌تر شود، حد کفایت نیز به همان میزان گسترش پیدا می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۵).

۶. **دیگر تشابهات:** با توجه بیشتر در این دو نظریه، ممکن است تشابهات دیگری نیز به چشم بخورد که از آن جمله می‌توان تشابه در برخی از سازوکارهای اجرا و تحقق عدالت را نام برد. تشابهاتی نیز در سطح نظری و مبانی دو نظریه به چشم می‌خورد؛ مانند توجه به کرامت انسانی.

سرچشمه گرفته است و به جماعت انسان به عنوان جانشین خدا در زمین می‌رسد و انسان نیز با شکوفا کردن این ویژگی در خود، می‌تواند آن را به عرصه اجتماع بیاورد. ایشان ارزش ویژه‌ای برای تجربه قایل است و آن را پس از تأیید معرفت عقلی، معتبر می‌داند. در استدلال بر اصول نظریه «عدالت»، خود ایشان نیز علاوه بر قرآن، از روایات (نقل) نیز استفاده می‌کند. همچنین ایشان در روش پیشنهادی خود برای کشف مکتب اقتصادی، رسیدن از روبنا (احکام اقتصادی اسلام) به زیربنا (مکتب اقتصادی اسلام) را نیز معتبر می‌داند.

ب. تمایزهای روش شناختی: روش رالز درباره‌ی دست آوردن اصول عدالت، روش «قراردادگرایی» و فرایند تعادل رفت و برگشتی است. رالز با توجه به مبنای معرفت‌شناختی خود، که نیکی‌ها و آرمان‌ها و روش‌های معقول زندگی را صرفاً برداشت‌هایی فردی و خودسرانه می‌داند، هنگام انتخاب روش رسیدن به اصول عدالت، از «قرارداد اجتماعی» استفاده می‌کند؛ زیرا از نظر او هیچ راه عقلانی و روشمندی برای رسیدن به اصول عدالت، غیر از «قرارداد» وجود ندارد. او برای سازگاری اصولی از عدالت که در اثر قرارداد اجتماعی به دست می‌آید، با برداشت‌ها و داورهای جزئی و اخلاقی در مقوله عدالت، فرایند تعادل رفت و برگشتی را پیشنهاد می‌کند که در اثر آن، اصولی از عدالت، که درباره‌ی آنها توافق صورت می‌گیرد، با باورها و درک عمومی از مفهوم عدالت سازگاری خواهد داشت و به تعادل خواهد رسید (رالز، ۱۹۷۱، ص ۲۰).

اما روش شهید صدر روش «کشفی» است. در روش شهید صدر، محقق ابتدا باید احکام اسلام درباره‌ی مکتب به صورت عام، و درباره‌ی «عدالت» به صورت خاص راجع‌آوری کند و پس از بررسی و دید کل‌نگر نسبت به این احکام جزئی و روبنایی، به کشف امور کلی و زیربنایی بپردازد.

این دو نظریه در مبنای آنها شکل می‌گیرد؛ زیرا اگرچه در پاسخ به سؤال از چیستی عدالت، نقاط قابل تأمل بسیاری وجود دارد و دو نظریه دیدگاه‌های متفاوتی عرضه کرده‌اند، اما این مباحث جدی و تعیین‌کننده نیست؛ زیرا عموماً برداشتی ارتكازی از عدالت در ذهن همه وجود دارد و این نظریات نیز حول همان مفهوم ارتكازی، به تبیین چیستی عدالت می‌پردازند. اما در هنگام تطبیق عدالت، یعنی پاسخ به این سؤالات که «حقوق و شایستگی‌هایی که باید رعایت شود، کدام است؟ کدام یک از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها باید رفع شود؟ مراد از توازن در جامعه چیست؟ به چه میزان می‌توان در آزادی‌های افراد برای برقراری عدالت دخالت کرد؟ داور نهایی در خصوص درستی یا نادرستی برداشت ما از عدالت کیست؟ شریعت الهی داور نهایی است یا قرارداد اجتماعی؟» تمایزهای دو نظریه بیشتر نمایان می‌شود. به همین لحاظ، تمایزهای مبنایی را به تفکیک بیان می‌کنیم تا این تمایزها بیشتر آشکار شود.

الف. تمایزهای معرفت‌شناختی: رالز با تکیه بر تکثرگرایی و تقدم خود فردی بر هرگونه تصویری از خیر جمعی، معتقد است: عدالت هیچ ریشه‌ای در واقعیت ندارد و پدیده‌ای کاملاً توافقی است که ریشه آن «قرارداد اجتماعی» است. او معتقد است: برداشت‌های ما از خوبی، آرمان و روش معقول در زندگی، یک برداشت فردی است و راهی عقلانی و روشمند، به گونه‌ای که با دیگران قابل احتجاج باشد، برای شناخت حق از باطل وجود ندارد (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰-۱۳۱).

اما شهید صدر در نظریه «عدالت» خود، ترکیبی از ابزارهای معرفتی عقلی، شهودی و وحیانی را به کار می‌گیرد. او با تکیه بر معرفت وحیانی، عدالت را دارای واقعیتی نفس‌الامری می‌داند که از ذات خداوند متعال

است میان انسان‌ها که در شرایطی منصفانه شکل می‌گیرد. او تأکید دارد که نظریه «عدالت» او بر هیچ آموزه جامع اخلاقی یا فلسفی متکی نیست و هیچ نیازی به مفاهیم اخلاقی و دینی ندارد.

اما در نظریه شهید صدر، انسان جانشین خدا در زمین است. بدین‌روی، به عنوان جانشین خدا، مسئولیت دارد و برای ایفای مسئولیت خود، باید آزاد باشد؛ زیرا بدون آزادی، مسئولیت معنایی ندارد. انسان با استفاده از این اختیار و آزادی، می‌تواند مصلح یا مفسد باشد. او انسان را دارای یک محتوای درونی متشکل از فکر و اراده معرفی می‌کند که این محتوای درونی، زیربنایی برای ساختمان جامعه است و جامعه روبنای آن است. اگر انسان محتوای درونی خود را اصلاح کند (جهاد اکبر) جامعه را نیز اصلاح خواهد کرد (جهاد اصغر)؛ زیرا بدون اصلاح زیربنا، نمی‌توان روبنا را اصلاح کرد.

در نتیجه این تمایز، اولویت اول رالز «آزادی‌های فردی» است، و حال آنکه اولویت اول شهید صدر «تأمین اجتماعی» و «توازن مصرف در جامعه» است.

همه تمایزهای ارزش‌شناختی: از دیدگاه رالز، با توجه به معرفت‌شناسی لیبرالی وی، در وادی ارزش‌ها و اخلاقیات، و رای امیال محسوس ما و آنچه ما در عمل انتخاب می‌کنیم، حقیقتی وجود ندارد. ارزش‌ها همگی شخصی و ذهنی هستند و ارزش مطلق وجود ندارد (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷). به همین سبب، برای تعیین اصول عدالت خود، دست به دامن قرارداد اجتماعی می‌شود. از نظر او، افراد با ارزش‌های شخصی و ذهنی متفاوت، یک بار برای همیشه باید بنشینند و در یک شرایط کاملاً منصفانه، اصول عدالت را مشخص کنند و بپذیرند، تا جامعه شاهد هرج و مرج نباشد. درست است که عدالت برای نهادهای اجتماعی فضیلتی بزرگ است،

ج. تمایزهای هستی‌شناختی: رالز مانند دیگر فیلسوفان لیبرال، ماورای جهان طبیعی را نفی می‌کند و روشن است که در جهان مادی، انسان هوشمندترین و کامل‌ترین موجود است که باید به تدبیر اجتماع بپردازد و قانون‌گذاری کند و ثمره این تفکر، همان «اومانیزم» است. از نظر هستی‌شناختی رالز، فرد بر جامعه تقدم دارد و جامعه نیز متشکل از افرادی است که به دنبال نفع شخصی، گرد هم جمع شده و قوانینی را پذیرفته‌اند و هیچ هدفی جز رسیدن اعضا به منافع شخصی وجود ندارد (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷).

هستی‌شناسی شهید صدر در نقطه مقابل رالز قرار می‌گیرد. او با تکیه بر هستی‌شناسی توحیدی و الهی و با پذیرش اصل «توحید»، خداوند را خالق، دارای قدرت و عدالت نامحدود، حاکم مطلق، مدیر و رب جهان هستی می‌داند که در خلقت جهان اهدافی دارد که با شریعت، این اهداف را به انسان ابلاغ کرده است. رابطه انسان با جهان هستی نیز رابطه امین و امانت است؛ زیرا اموال در واقع، ملک خداوند هستند که به جانشین او (جماعت انسان) به عنوان امانت داده‌شده و وظایفی برای او معین گردیده است. نتیجه اینکه رالز بیشترین تأکید را بر آزادی دارد، و حال آنکه شهید صدر بیشترین تأکید را بر تأمین اجتماعی و توازن اعمال می‌کند.

د. تمایزهای انسان‌شناختی: رالز با توجه به هستی‌شناسی اومانیزمی، در مقام انسان‌شناسی، به «فردگرایی» روی می‌آورد و انسان را موجودی می‌داند که با بهره‌گیری از عقلانیت، به دنبال نفع شخصی خویش است. جامعه نیز مشارکتی است که برای رسیدن اعضا به منافعشان، ایجاد می‌شود. بدین‌روی، قرائت رالز از زندگی اجتماعی و عدالت، یک قرائت سکولار است که به جای خدا، انسان در کانون آن قرار دارد. عدالت نیز توافقی

است و در صورت از کار افتادگی، باید از جانب حکومت اسلامی تأمین گردند (همان، ص ۶۶۹).

نتیجه اینکه کاربرد نظریه رالز منحصر در جوامع دموکراتیک لیبرال است، و حال آنکه نظریه شهید صدر کاربرد عام‌تری دارد.

۴. تمایز در قلمرو: همان‌گونه که خود رالز بیان می‌کند، قلمرو عدالت رالز ساختار بنیادین و نهادهای اساسی جامعه است (رالز، ۱۳۸۷، ص ۳۷). هرچند منشأ نظریه «عدالت» رالز «عدالت سیاسی» است، با توجه به پیوستگی سیاست با اقتصاد، نظریه رالز مشرف بر «عدالت توزیعی» است.

قلمرو عدالت در نظریه شهید صدر بسیار گسترده است. ایشان منشأ عدالت را «عدل الهی» دانسته و تجلی عدل الهی در نفوس جان‌نشینان خدا در زمین، «عدالت فردی» را شکل می‌دهد. عدالت فردی نیز با استخلاف جماعت انسان‌های صالح در زمین، خود را به شکل عدالت اجتماعی نشان می‌دهد (نمازی و لشکری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸). نتیجه آنکه قلمرو نظریه عدالت رالز صرفاً عدالت سیاسی و توزیعی است، و حال آنکه نظریه شهید صدر قابل تعمیم بر انواع دیگر عدالت همچون «عدالت حقوقی» است.

۵. تمایز در فردگرایی و جمع‌گرایی: در نظریه «عدالت» رالز، حق فردی بر خیر جمعی مقدم است. بدین‌روی، دیدگاه او دیدگاهی فردگرایانه تلقی می‌شود. در نظریه «عدالت» رالز، افراد با استفاده از عقلانیت، برای نفع شخصی خود تصمیماتی منصفانه می‌گیرند. او بیان می‌کند که جامعه شکلی از مشارکت است که هدف آن فقط نیل به منافع اعضاست (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷).

در طرف دیگر، نظریه «توازن» شهید صدر مبتنی بر جمع‌گرایی است. او با تبیین «تکافل اجتماعی»، «تأمین اجتماعی» و «توازن اجتماعی»، نقش اجتماع را مهم‌تر

اما این فضیلت ریشه در قراردادی دارد که افراد بر آن توافق کرده‌اند و بدون آن، عدالتی وجود ندارد.

شهید صدر با توجه به مبانی هستی‌شناختی خود، مبدأ ارزش را خداوند متعال معرفی می‌کند که برای انسان، هیچ ارزشی بالاتر از قرب به این مبدأ کمال و ارزش وجود ندارد. انسان به عنوان جان‌نشین خداوند، وظیفه دارد این مسیر قرب الی‌الله را بی‌ماید و این ارزش را به دست بیاورد و نقش عدالت در این میان، نقشی کلیدی است. بدون عدالت، راه انسان و جامعه انسانی در این مسیر قرب، بسته می‌شود و جامعه نمی‌تواند نیکی‌ها و سعادت را به دست آورد.

نتیجه این تمایز آن است که دیدگاه رالز در جامعه‌ای مقبولیت و توان اجرا می‌یابد که دارای جهان‌بینی سازگار با ارزش‌های رالز باشد. به همین بیان، نظریه شهید صدر نیز در جامعه‌ای مقبول می‌افتد که دارای نگرش توحیدی باشد.

۳. تمایز در جامعه هدف: در نظریه «عدالت» رالز، جامعه هدف جامعه لیبرال است. او بیان می‌کند که نظریه «عدالت» به مثابه انصاف، برای جامعه دموکراتیک طراحی می‌شود (رالز، ۱۳۸۳، ص ۷۹). جامعه دموکراتیک از نظر رالز، جامعه‌ای است که در پرتو آن، یک نظام همکاری منصفانه میان شهروندان آزاد و برابر مبتنی بر اصول لیبرالیسم شکل بگیرد.

جامعه هدف در نظریه «عدالت» شهید صدر، فراتر از جامعه لیبرال است. درست است که نظریه «توازن» شهید صدر بر مبنای آموزه‌های اسلامی و کشف از مکتب اقتصادی اسلام استخراج شده، اما می‌توان آن را در جوامع دیگر نیز به اجرا درآورد. در این نظریه، مبنای تکافل اجتماعی، اصل «برادری انسان‌ها» است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲). همچنین حقوق غیرمسلمانانی که در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند محترم شمرده شده

جلوه می‌دهد.

در نتیجه این تمایز نیز رالنز اصل اول خود را برابری در آزادی‌های فردی بیان می‌کند، و حال آنکه شهید صدر در پی تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی است.

۶. تمایز در توجه به روش یا نتیجه: رالنز در بحث تقسیمات عدالت، نظریه «عدالت» خود را از نوع «عدالت رویه‌ای ناب» ذکر می‌کند. «عدالت رویه‌ای ناب» در جایی شکل می‌گیرد که ملاکی برای قضاوت درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن نتیجه وجود ندارد، بلکه فرایند خاصی وجود دارد که بر آن توافق شده و با پیروی از آن، هر نتیجه‌ای را که حاصل شود می‌توان عادلانه نامید. علاوه بر این، رالنز نظریه «عدالت» خود را وظیفه‌گرا می‌داند و نظریات فایده‌گرا و غایت‌گرا را مردود می‌شمرد. پس نظریه «عدالت» رالنز بیشتر به روش توجه دارد و توجهی به نتیجه نمی‌کند.

اما شهید صدر عدالت را دارای واقعیت بیرونی و یکی از ارکان مکتب اقتصادی اسلامی می‌داند. بدین‌روی، بیشتر توجه خود را به نتیجه عدالت معطوف می‌کند. از نظر شهید صدر، عدالت در صورتی در جامعه محقق می‌شود که دستورهای مکتب اقتصادی اسلام اجرا شود و با استفاده از این روش، می‌توان به نتیجه مدنظر مکتب، که توازن در سطح زندگی افراد جامعه و عدم تداول ثروت در دست اغنیاست، دست پیدا کرد. البته شهید صدر از روش نیز غافل نیست و برای رسیدن به این نتیجه، «تکافل عمومی»، «کفالت دولت» و «اختیارات دولت در منطقه الفراغ» را هم ذکر می‌کند. اما در مجموع، نظریه شهید صدر، بیشتر بر نتیجه تأکید دارد و در برخی جاها، مثل منطقه الفراغ، تصمیم را به دولت اسلامی و نهاده است که در چهارچوب معین، هرگونه صلاح می‌داند به سوی نتیجه مدنظر گام بردارد.

۷. تمایز در مفهوم «آزادی»: اصل اول از دو اصل نظریه

«عدالت» رالنز، اصل «برابری در آزادی‌های اساسی» است. رالنز با توجه به مبانی خود، آزادی‌های اساسی را شامل آزادی اندیشه و وجدان، آزادی‌های سیاسی، آزادی اجتماعی و حقوقی، و آزادی‌های حاصل از تمامیت جسمی و روانی شخص و آزادی‌ها و حقوق تحت پوشش حکومت قانون می‌داند (رالنز، ۱۳۸۳، ص ۸۶). در مجموع، مراد رالنز از «آزادی»، آزادی به معنای لیبرال آن است.

در سوی دیگر، نظریه «عدالت» شهید صدر با تبیین مفهوم «استخلاف»، آزادی را در چارچوب مفهوم مزبور می‌داند. در این نظریه، انسان چون جانشین خداست، باید آزاد باشد تا بتواند با استفاده از عنصر «آزادی و اختیار»، تصمیم بگیرد. از این‌رو، مراد او از «آزادی»، «آزادی در اراده» است. انسانی آزاد است که مالک اراده خود باشد و بتواند از این اراده در راه رسیدن به اهداف خود استفاده کند (صدر، بی‌تا، ص ۴۸). همچنین ایشان با توجه به مبانی اسلام، بیان می‌کند که انسان با پذیرش اسلام و حاکمیت خداوند، خود را از هرگونه قید و بند و طاغوت و حاکمیت بشری، که آزادی او را سلب می‌کنند، رها می‌سازد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۶۸-۶۹).

نتیجه‌گیری

گرچه در نظر نخست، هر دو نظریه شهید صدر و جان رالنز بسیار شبیه به هم به نظر می‌رسد، تفاوت‌های چشم‌گیری میان آن دو وجود دارد. به عنوان نقطه تشابه دو نظریه، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که هر دو نظریه به «عدالت توزیعی» اهمیت داده و عدالت را در جایگاه نخست اهمیت در جامعه می‌نشانند. از دیگر تشابهات دو نظریه، می‌توان به توجه ویژه به نیازمندان جامعه، گرایش به برابری در توزیع امکانات اولیه، توجه به لزوم تأمین نیازمندان تا حد کفایت و توجه به کرامت انسانی را نام برد.

(مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. توسلی، حسین، ۱۳۷۶، «مبنای عدالت در نظریه جان رالز»، نقد و نظر، ش ۱۱ و ۱۰، ص ۱۲۲-۱۴۹.

حاجی حیدر، حمید، ۱۳۸۸، «تحول تاریخی مفهوم عدالت»، علوم سیاسی، ش ۴۵، ص ۲۹-۵۸.

حق خواه، منیره، ۱۳۸۵، «عدالت از منظر امام خمینی و شهید صدر»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۴۴، ص ۱۱۲-۱۴۰.

رالز، جان، ۱۳۸۳، *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.

_____، ۱۳۸۷، *نظریه عدالت*، ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. رستمیان، علی، ۱۳۸۵، «بررسی مفهوم عدالت در اندیشه محمدباقر صدر»، روزنامه حیات نو، ۱۳۸۵/۱۰/۲.

صدر، سیدمحمدباقر، بی تا، *آزادی در قرآن*، ترجمه هادی انصاری، تهران، روزبه.

_____، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.

_____، ۱۴۲۹ق، *الإسلام بقود الحیاة، المدرسة الاسلامیة، رسالتنا*، چ چهارم، قم، دارالصدر.

_____، ۱۴۲۴ق، *رسالتنا*، بی جا، دارالکتب الاسلامی.

عباسی، ولی الله، ۱۳۸۹، «جان رالز و ابتدای اخلاق بر قراردادگرایی»، پژوهش نامه اخلاق، ش ۹، ص ۱۷۳-۱۵۹.

لسناف، مایکل ایچ، ۱۳۷۸، *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، کوچک.

نعمتی، محمد و الیاس نادران، ۱۳۹۱، «نقد و بررسی مبانی و روش شناسی نظریه عدالت جان رالز»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۱۷۳-۱۹۵.

نمازی، حسین و علیرضا لشکری، ۱۳۹۱، «توازن و رویکردهای عدالت؛ کنکاشی در رویکرد شهید صدر و شهید مطهری به توازن»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۹۷-۱۲۲.

واعظی، احمد، ۱۳۸۶، *جان رالز؛ از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.

_____، ۱۳۸۸، *نقد و بررسی نظریه های عدالت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

Rawls, John, 1971, *A Theory of justice*, The Belknap Press of Harvard University Press, Reprint: 2005 originally published.

Rawls, John, 2001, *Justice as Fairness a Restatement*, edited by: Erin Kelly, The Belknap Press of Harvard University Press.

از مهم ترین تمایزهای دو نظریه می توان به تمایز در منشأ عدالت (رالز: قرارداد؛ صدر: امری حقیقی)؛ تمایز در مبانی (رالز: مبانی لیبرالیستی؛ صدر: مبانی اسلامی)، تمایز در قلمرو (رالز: ساختار بنیادین و نهادهای اساسی جامعه؛ صدر: تمام جهان هستی)؛ تمایز در فردگرایی و جمع گرایی (رالز: فردگرایی؛ صدر: جمع گرایی)؛ تمایز در توجه به توزیع مجدد درآمد و ثروت (رالز: توجه ندارد؛ صدر: توجه دارد)؛ تمایز در توجه به روش یا نتیجه (رالز: توجه به روش؛ صدر: توجه به نتیجه)؛ تمایز در توجه به اختلاف طبقاتی (رالز: توجه ندارد؛ صدر: توجه دارد)، و تمایز در مفهوم «آزادی» اشاره کرد.

گرچه شباهت هایی بین دو نظریه وجود دارد، ولی با توجه به تمایزهای مطرح شده، به ویژه تمایزهای مبانی، می توان چنین نتیجه گرفت که نظریه «عدالت» رالز قابل طرح و اجرا در جوامع مذهبی و غیرلیبرال نیست و در این جوامع باید از نظریات دیگری همچون نظریه شهید صدر استفاده کرد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چ چهاردهم، تهران، علمی و فرهنگی.

آرمان مهر، محمدرضا، ۱۳۹۰، *رالز - حکیمی؛ بررسی تطبیقی و نقد معیارها و ابعاد عدالت اقتصادی در اندیشه جان رالز و محمدرضا حکیمی*، قم، دلیل ما.

اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۴، «بررسی و نقد نظریه عدالت جان راولز»، کتاب نقد، ش ۳۷، ص ۱۵۱-۱۸۰.

افضلی، سید عبدالرئوف، ۱۳۹۱، *تبیین و نقد فلسفه سیاسی جان رالز*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

باقری، علی، ۱۳۷۷، «معیارهای توزیع درآمد و عدالت»، نامه مفید، ش ۱۳، ص ۸۵-۱۰۶.

پاسبانی صومعه، ابوالفضل و یدالله دادگر، ۱۳۸۳، «مقایسه متغیر کانونی در نظریه های عدالت آمارتیا سن، جان رالز و محمدباقر صدر»، *اقتصاد و جامعه*، ش ۲، ص ۱۱۲-۱۲۱.

پورفرد، مسعود، ۱۳۹۳، «آزادی و عدالت از منظر فقهی و فلسفی شهید صدر»، در: سیدکاظم سیدباقری، *عدالت سیاسی*